

هو العليم



رساله
فص و داد



نگاهی اجمالی به تفسیر آیه:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

برگرفته از کتاب شریف رساله مودت

تالیف: حضرت علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی
طهرانی قدس الله نفسه الزکیه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قالَ اللهُ الحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الكَرِيمِ:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

(قسمتی از آیه ۲۳، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)

جای تردید و شبهه نیست که جمیع انبیاء و پیغمبرانی که از ساحت مقدس ربوبی برانگیخته شده اند، از امت خود هیچگونه مزد و پاداشی طلب ننموده اند، هیچ مالی و جاهی نخواسته اند، هیچ حقی را برای خود از حقوق مردم ذخیره نکرده اند، هیچ کس را به استخدام و بیگاری نگرفته اند.

در قرآن مجید در پنج مورد در سوره ۲۶: شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰ که شرح حال حضرت نوح و لوط و هود و صالح و شعیب بیان شده، به یک نسق و منوال پاسخ آنها را به قوم خود بیان میکند که هر یک از آنها گفتند: و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمین.

«من از شما هیچگونه پاداش و مزدی در خواست نمی کنم؛ پاداش من فقط بر خدای تعالی پروردگار جهانیان است.»

آری حق مطلب همین است که پیمبران از امت خود و غیر آنها اجری نخواهند و مزدی طلب نمایند؛ چون مزد هر کس بر عهده کسی است که او را اجیر کرده و مأموریت داده است. پیمبران از جانب خدا آمده اند و دعوت آنها مبنی بر وحی و اتصال به عالم غیب بوده است، بنابراین مزد آنان نیز بر باعث و آمر آنان، یعنی خداوند تبارک و تعالی است.

و این حقیقت را می توان دلیل بر صحت نبوت و دعوی پیغمبری گرفت؛ چون کسی که از ناحیه غیر خدا بر مردم حکومت کند، خواهی نخواهی برای منظور و مقصدی حکومت میکند، همان منظور و مقصد اجر و مزد او خواهد بود و وصول به آن هدف، پاداش و جزای او محسوب می شود. و چون بنا به فرض، به مقام توحید نرسیده و انگیزه او الهی نبوده است، هر چه منظور و هدف او عالی باشد، باز در عین حال خالی از شوائب افکار نفسانی نیست، گرچه مال و زن و فرزند نباشد، لکن از حب جاه و دواعی مخفه دیگر خالی نبوده و نخواهد بود. و همان جنبه وزن اجتماعی و محبوبیت ملی و آمریت و مطاعیتی که در خود می بیند بزرگترین هدف و آرزوی اوست.

فقط پیمبرانند که چون حجاب قلب آنها مرتفع گشته و به أسرار عالم اطلاع پیدا نموده و رمز موت و حیات و تکامل را دریافته و از عوالم و منازل سلوک به وطن حقیقی رسیده و ابدیت را إدراک نموده اند و جان آنها با خدای خود مرتبط شده و گفت و شنود داشته اند، أعمال آنها فقط و فقط خالصاً لوجهِ الکریم بوده و در مقابل زحمات و لطماتی که در راه تبلیغ شریعت و هدایت مردم بر خود هموار میدارند مزدی نمی خواهند؛ مزد آنان فقط رضای خدا و انجام مأموریت و نفس هدایت مردم است و بس.

روی همین زمینه، حبیب نجار که در دورترین نقطه شهر انطاکیه سُکنی داشت و برای یاری دو فرستاده حضرت عیسی علیه السّلام خود را به آن دو نفر رسانید، در مقام مجادله و مباحثه با مردم می گوید: اَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ.^۱

در اینجا این مرد بزرگ و روشن دل یکی از دو رکن اساسی حاکم و پیشوا را همان عدم درخواست مزد و پاداش معرفی میکند، و رکن دیگر را بصیرت و وصول و اهداءِ آنان به مقام انسانیت و معرفت حضرت باری و قرآن مجید این موضوع را امضاء نموده و در مقابل این کلام، جرح و تعدیلی به عمل نیاورده است؛ و این خود دلیل بر صحت این حقیقت است.

اگر بنا بشود پیمبری برای خود مزد بخواهد آن حرّیت و آزادی در تبلیغ از دست میرود، و خواه ناخواه جرأت تبلیغ شدید در مقابل افرادی که از آنها مزد گرفته ندارد؛ چون شرم و حیائی در شخص مورد إحسان پیدا می شود که او را در مقابل إحسان کننده پست و زبون میکند و از قاطعیت تبلیغ ساقط می نماید.

نوح پیغمبر به امت خود میگوید: فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ.^۲

در اینصورت هر که خواهد دعوت را می پذیرد و هر که خواهد نمی پذیرد، و پیغمبر در مقابل افراد متمرّد شرم و حیائی ندارد و خود را رهین منتّ آنان نمی بیند و جداً آنها را مورد مؤاخذه و عتاب قرار میدهد.

حضرت رسول اکرم محمّد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلّم نیز از این حکم کلی استثناء نشده اند و از مردم هیچ تقاضای مزدی ننموده اند. در سوره انعام که مکالمه آن حضرت را با قوم خود بیان می فرماید، خداوند به آن حضرت امر میکند که: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.^۳ «بگو من از شما هیچ پاداشی نمی خواهم؛ نزول قرآن در مقابل مزد و جزائی نیست، و نازل نشده است مگر برای آنکه موجب تذکّر و یادآوری جهانیان گردد و آنها را بیدار کند.»

پیغامبر عظیم الشان نیامده تا آنکه باری برگزیده مردم بگذارد و در مقابل دعوی نبوت، آنها را به تعب بیندازد و حاصل کار و دسترنج آنها را ببرد و از کار و کسب آنان به نفع خود استفاده کند؛ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ.^۴ «بگو من از شما مزدی نمی خواهم و شما را به سختی و رنج نمی افکنم، و من از نزد خود چیزی نمی آورم و سخنی نمی گویم.»

۱- آیه ۲۱، از سوره ۳۶: یس

۲- صدر آیه ۷۲، از سوره ۱۰: یونس؛ [اگر از من إعراض نمائید به من ضرری نمی رسد، زیرا من از شما اجر و مزدی تقاضا نموده ام].

۳- آیه ۹۰، از سوره ۶: الأنعام

۴- آیه ۸۶، از سوره ۳۸: ص

در دو جای قرآن یکی در سوره طور، و دیگر در سوره قلم که خداوند مشرکین و متمرّدین را مورد مؤاخذه و خطاب قرار میدهد و شدیداً آنها را در عدم پذیرش دعوت حضرت رسول عتاب میکند می فرماید: أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ.^۵ «چرا این مردم متمرّد از پذیرش دعوت تو سر باز می زنند) مگر تو از آنها مزدی خواستی که آنان شانه خود را در آداء آن غرامت، سنگین ببینند؟»

ولی در آیات قرآن دو مورد به چشم می خورد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مقابل نبوت و زحمات رسالت مزد و اجر از امت خود خواسته اند. باید در این دو مورد با دقت مطالعه نمود و حقیقت را دریافت.

اول: در سوره فرقان: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا.^۶ «بگو ای پیغمبر من از شما مزدی طلب نمی کنم؛ مزد من همان راهیست که مردم بسوی خدای خود بجویند و آن طریقی است که بسوی پروردگار خود پیدا کنند.»

دوم: در سوره شوری: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.^۷ «بگو ای پیغمبر من از شما مزدی نمی خواهم مگر آنکه با نزدیکان من محبت و مودت بنمائید.»

با دقت و توجّه در این دو آیه مبارکه اولاً استفاده می شود که در حقیقت این دو چیز که مورد استثناء قرار گرفته اند، در حقیقت جداگانه نداشته و در واقع دو استثناء بر عموم قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا و قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وارد نشده است؛ بلکه حقیقت این دو مستثنی یک چیز بیش نبوده ولی دارای دو عنوان و معرّف بوده است. در آیه اول راه پیدا نمودن بسوی خدا استثناء شده و در آیه دوم مودت ذوی القربی. این دو عنوان دارای یک حقیقت واحد هستند؛ راه خدا همان مودت ذوی القربی و مودت به ذوی القربی همان راهی است که بنده برای وصول به مقام توحید اتخاذ میکند.

و نتیجه بعد از ضمّ این دو آیه به یکدیگر چنین می شود که: ای پیغمبر بگو من از شما هیچ مزدی طلب نمی کنم مگر آنکه شما با مودت به نزدیکان من راهی بسوی خدای خود اتخاذ کنید.

بنابراین با ملاحظه انحصار این دو استثناء از عموم آیه، و ملاحظه اتحاد این دو معنی نتیجه چنین می شود که: مودت ذوی القربی یگانه راه بسوی خداست و تنها راه بسوی خدا مودت به ذوی القربی است و بس؛ یعنی هر مسلمانی که بخواهد مزد پیغمبر خود را داده باشد حتماً باید در راه وصول به مقام توحید و اتصاف به صفات حضرت حقّ جلّ و علا در تکاپو باشد، و وصول بدین مقام و اتصاف بدین صفات فقط و فقط در سایه مودت به ذوی القربی حاصل خواهد شد.

وثانیاً این استثناء منافات با عموم آیات دالّه بر عدم مزد و اجر ندارد؛ و به عبارت دیگر به مستثنی منه خود استثنائی در واقع نمی زند و به لسان اهل ادب استثناء منقطع است؛ زیرا آیاتی که دلالت دارد بر آنکه پیغمبران و پیغمبر اسلام اجر و مزد طلب نمی کنند، منظور اجر و مزدی است که راجع به خود آنان باشد و عائد بر خود آنان گردد، و اما اجر و مزدی که عائد مردم شود که همان انصاف به صفات

۵- آیه ۴۰، از سوره ۵۲: الطور؛ و آیه ۴۶، از سوره ۶۸: القلم

۶- آیه ۵۷، از سوره ۲۵: الفرقان

۷- آیه ۲۳، از سوره ۴۲: الشوری

ربوبی و خروج از عالم بهیمنیت و وصول به ذروه انسانیت است، منظور و مقصود هر پیغمبری است و هدف پیغمبر اسلام نیز چنین بوده است.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^۸

«اوست خدائی که در میان امّیین برانگیخت از خود آنان رسولی را که آیات خدا را بر آنان تلاوت کند، و دائماً آنها را در سیر نفسانی نمو و رشد بدهد، و از کتاب و اسرار عالم آفرینش و حقائق موجودات بدانها تعلیم کند و همانا قبل از آن در گمراهی آشکاری به سر می بردند. و نه تنها بر آنان بلکه بر کسانی هم که در آن زمان نیامده و بعداً می آیند نیز مقام رسالت دارد و آنها را بدین صراط رهبری میکند و خداوند عزیز و حکیم است.»

بنابراین، این دو آیه که در آنها استثناء واقع شده است یک حقیقت مسلم را بیان می کنند و آن علت غائی و انگیزه رسالت و داعی بر بعثت است. و طبق آیه مذکوره در سوره جمعه و بعضی از آیات دیگر، علت رسالت را بیان میکنند نه چیز دیگری را. و نتیجه چنین می شود که: تلاوت آیات خدا بر مردم و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه آنان، راهی است بسوی خدا که بواسطه مودت با ذوی القربی، بسوی خدا خواهند پیمود و به مقام توحید خواهند رسید. و این راجع به خود امت پیغمبر اکرم است و عائد آنان خواهد بود؛ نه اجر و مزدی است که به پیغمبر برسد، و موجب نقص دیگران و زیادی در مال و مال و حیثیت و جاه پیغمبر اکرم گردد؛ مانند پدری که به فرزندش بگوید: من در مقابل تمام رنجها و زحماتی که در دوران طفولیت و صباوت و جوانی برای تربیت و تعلیم تو و برای سلامتی و دفع آفات از تو متحمل شدم، هیچگونه پاداشی توقع ندارم الا آنکه یک فرد سالم با تربیت و منظم و مؤدب به آداب بوده باشی.

شاهد بر این معنی آنکه خداوند تبارک و تعالی در سوره سبأ خطاب به پیغمبر اکرم نموده می فرماید: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ.^۹ «بگو آنچه مزد و پاداش، من از شما درخواست نموده ام برای خود شماست؛ مزد و اجری که عائد من گردد فقط بر خداست نه بر شما.»

حال بر سر اصل مطلب برویم و ببینیم چگونه خداوند مودت به ذوی القربی را نتیجه و حاصل و مزد رسالت قرار داده است؟ مودت به ذوی القربی چه تأثیری در سلوک راه الهی دارد؟ چه رابطه ای بین راه خدا و بین محبت آل محمد است؟ آیا ممکن است که انسان کاملاً به دستورات عملی پیغمبر اکرم عمل کند، نماز بیای دارد، روزه بگیرد، جهاد بنماید، حج بنماید، و تمام تکالیف را یک به یک عمل کند، ولی به ذوی القربی مودت نداشته باشد، آیا چنین فردی به مقام سعادت نائل خواهد آمد و به خدای خود راه پیدا خواهد نمود؟ یا نه، این اعمال هنگامی نتیجه می دهد که با محبت و مودت ذوی القربی توأم باشد.

از ضمّ دو آیه سابق الذکر به یکدیگر استفاده نمودیم که پیمودن راه خدا همان مودت اهل بیت است و بدون آن کسی راه به خدای خود نخواهد یافت.

حال در سر این مطلب و تأثیر محبت در صلاح عمل و در روش تکاملی انسان بحث می نمائیم و برای

۸- آیه ۲ و ۳، از سوره ۶۲: الجمعة
۹- آیه ۴۷، از سوره ۳۴: سبأ

توضیح این حقیقت میگوئیم که: محبت عبارت است از جاذبه نفس و کشش روحی حبیب نسبت به محبوب. این کشش به حسب افراد و شرایط دیگر مختلف است، و نیز از نقطه نظر تأثیر محبوب و درجه فعالیت آن در نفس محب نیز متفاوت است. محبوب هر چه بوده باشد خواه انسان و یا حیوان و جماد و سنگ یا موجود دیگری، به هر مقدار که آثار جمال و محاسن او در نفس محب اثر بیشتری داشته باشد، به همان درجه این قوه کشش و جاذبه در محب شدیدتر خواهد بود و تعلق نفس محب به محبوب بیشتر خواهد شد.

و چون صفات و آثار هر موجود از توابع و لوازم نفس و روح آن موجود است، بنابراین به علت این جاذبه و کشش روحی نفس محب به محبوب، آثار و صفات محبوب در محب منعکس خواهد شد، تا به سر حدی که اگر جاذبه بین دو نفس به اندازه ای باشد که در هر حال از یکدیگر غفلت نداشته باشند، گوئی آن دو، چنان نفسهایشان در هم آمیخته و به یکدیگر جوش خورده و متصل و یا متحد شده است که هر دو دارای نفس واحدی شده اند.

در این حال تمام آثار و صفات محبوب در محب طلوع میکند؛ چون بنا به فرض این آثار، آثار محبوب است؛ و بنابر رابطه محبت و جاذبه روحی محبت، نفس محبوب در کارگاه وجودی محب حکمفرما می شود و بجای نفس او آمر و ناهی خواهد بود؛ و در اینصورت به تبع نفس محبوب، آثار و صفات آن نیز در نفس محبت پیدا خواهد شد؛ و این راه سریعترین راه اتصال به ارواح طیبه است.

بسیار دیده شده است که عاشقی متصف به اوصاف محبوب شده است گرچه از اختیار او خارج بوده است، یا در هنگام مرض و ابتلاء معشوق، او نیز مریض و مبتلی گردیده است در حالی که اصلاً از مرض و ابتلاء معشوق خبری نداشته است. بسیاری از علوم و ادراکات محبوب خود به خود در نفس محب پیدا می شود. محب بدون رابطه مادی و حسی از امور محبوب اطلاع پیدا میکند و با او در پنهانی گفت و شنود دارد و از گزارشات و جریانات او مو به مو خبردار میگردد.

۵

و از این بالاتر صفات محبوب در حبیب طلوع میکند؛ ممکن است شخصی مبتلی به صفات رذیله مانند حسد، بخل، حب مال و شره و غیره باشد، و چون عشق به معشوقی ورزیده که در او صفت ایثار و گذشت و عفت بوده است، او نیز خواه ناخواه متصف به عفت و ایثار شده است. عشق به بی حیا عاشق با کمی حیا را بی حیا گرداند و عشق به باحیا عاشق بی حیا را باحیا کند. محبت به شخص مالدوست شخص مُنفق را حریص و محبت به مُنفق شخص حریص را مُنفق گرداند. عشق به عالم و دانشمندی خاص، علوم و ادراکات او را بطور اجمال، و بالاتر آنکه بطور تفصیل در نفس عاشق جلوه گر کند. و محبت شدید به بعضی از طوائف جهال مانند بعضی از طبقات نسوان، دانشمندان ورزیده را کودن و جاهل گرداند.

باری، اثر عشق و محبت و طلوع آثار و صفات محبوب به سبب جاذبه روحی محب در نفس او بسیار مشهود و روشن است. در این باب سیر و تواریخ داستانها آورده اند و کم و بیش برای خود افرادی که دچار محبت شده اند واضح و روشن است.

چون این مقدمه واضح شد میگوئیم که: اگر کسی محبت به شخص ستمگر و ظالمی داشته باشد گرچه او خود نیز مایل به ستم و تجاوز نباشد، ولی خود به خود روحیه ظالمانه در او پیدا می شود. و اگر کسی محبت به شخص عادل و منظم و مستقیمی داشته باشد که طهارت و تقوی در روح او ماهر خورده و به باطن او سرایت کرده است، خود به خود دارای صفت عدالت و استقامت و طهارت خواهد شد.



بنابراین بر افرادی که طالب راه خدا هستند لازم و حتم است که خود را به صفات خدا درآورند و این معنی بدون تحصیل محبت خداوند محال است؛ یعنی اگر کسی در تمام عمر به کارهای خیر مشغول باشد و از بدی‌ها اجتناب کند، ولی محبت خدا را در دل نپروریده باشد، جان او از صفا و وفا کاملاً تهی بوده و مانند قبری است که روی آنرا با نقش و نگار زینت نموده باشند.

جان و حقیقت انسان همان قوه جاذبه و کشش روحی اوست و گرنه با دیوار ساکن و قبر خراب چه تفاوتی دارد. عمل صالح که از جان زنده و روح صفا و محبت بر نخیزد چون گوشوار و دست برنجنی^{۱۰} است که در دست مرده و در گوش او آویزند. ولی اگر با محبت توأم شد، مانند زینتی که به انسان زنده آرایش دهند، موجب کمال و مزیت او خواهد بود.

محبت خدا بواسطه اعمال نیک، دائماً محبت خدا را در دل خود شدید میکند و با مخالفت هوای نفس و موافقت رضای محبوب عشق خدا را در دل زیاده میگرداند، تا به حدی که مورد رضای او واقع شده، از هوای خود بیرون آمده، به هوای دوست زنده است. در اینحال خدا در وجود او حکومت میکند، تمام اعمال و رفتار او خود به خود به اراده خدا خواهد شد؛ کأنه از خود خالی گردیده و از خدا سرشار است. از حرکت به خود دست کشیده و به حرکت خدا متحرک است.

در «روضه کافی» مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن اسیباط، از ائمه علیهم السلام در ضمن پندها و مواعظ حضرت باری جل و علا به حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام روایت میکند که:

۶

يَا عِيسَى أَوْصِيكَ وَصِيَّةَ الْمُتَحَنِّنِ عَلَيْكَ بِالرَّحْمَةِ حَتَّى حَقَّتْ لَكَ مِنْنِي الْوَلَايَةُ بِتَحْرِيكِكَ مِنِّي الْمَسْرَةَ.^{۱۱}

«ای عیسی مانند شخصی که از روی محبت و ترحم و شفقت در مقام اندرز و پند و نصیحت تو در آید، تو را وصیت میکنم، تا آنکه قوه طلب در تو زیاد گردد و در جستجوی رضا و محبت من در آید؛ و در این حال ولایت من در وجود تو حکمفرما خواهد شد و به تمام صفات و اسماء من متصف خواهی گشت.»

دین مقدس اسلام که خاتم ادیان است و از نقطه نظر روابط روحی و طبیعی کاملترین نظامات و دستورات را متکفل است نیز میزان صحت و سلامت اعمال را بر معیار محبت اندازه گیری کرده است، و سریع ترین راه را برای وصول به مقام انسانیت و توحید در جلوی راه بشر قرار داده است؛ و آن محبت به رسول خدا و اقارب آن حضرت است.

مقصود از اقارب افرادی هستند که به مقام طهارت مطلق در آمده، و طهارت در جان و روح و خیال و نفس و عقل و در سر و سویدای آنان رسوخ نموده، از تمام شوائب شرک بر آمده، و در هیچ موطنی از موطن نفس آنان غیر از خدا و آثار و صفات او چیزی را نتوان یافت؛ افرادی هستند که در هر حال چشم از عوالم کوتاه و ظلمانی طبیعت برداشته و به جمال ابدیت دوخته اند؛ افرادی هستند که حکومت شهوت و غضب و خیال در وجود آنها مفهومی ندارد، پیوسته به حیات عقل زنده و به نور خدا منور و به مقام بلوغ و کمال انسانی رسیده اند؛ افرادی هستند که به علت عبور از مراحل کوتاه و تاریک هوی، دیگر در افق

۱۰- دست رنجن: دستبند، انگو (دهخدا)

۱۱- «روضه کافی» طبع دوم دار الکتب الإسلامیة، ص ۱۳۱

آنان شوائب نفس اماره و میل حیوانی و حیات حسّ و توابع آنها نیست. آنان در حرم امن و امان الهی سکنی گزیده اند و به نور حق، منور شده اند و گناه که لازمه آن غفلت است در آنها مصداق ندارد. آنان به طهارت حضرت حق، مطهر و به عصمت ذات مقدّس او معصوم گردیده اند.

بدیهی است که عشق و محبت بدین افراد، انسان را به افق فکری و وجودی آنها نزدیک میکند، و هر چه این محبت شدیدتر گردد، انسان بدان افق نزدیکتر می‌گردد. و بالملازمه، صفات و روحیات و اخلاق و بالأخره ملکات و عقائد پاک آنان در انسان ظهور خواهد نمود. محبّ خاندان عصمت، اهل عبادت و تقوی و ایثار و گذشت و انفاق و بذل جان و مال در راه خدا خواهد شد.

محبت مانند برقی که بر خرمن بگذرد و ناگهان آنرا تبدیل به کومه خاکستر کند، صفات رذیله از قبیل حسد، بخل، قساوت قلب، شره، جبن و غیره را می‌سوزاند و در وجود محب بر باد فنا می‌دهد؛ و معلوم است که این است راه خدا و بس. یعنی سریع‌ترین راه و بهترین و کامل‌ترین و آسانترین راه وصول به مقصد است.

بخلاف آنکه انسان بدون عشق و محبت آنان بخواهد این راه دور و دراز را به پای خود و به اتکاء عمل خود طی کند؛ هیئات که به مقصد برسد. هر روز که گاهی جلو گذارد شوائب نفس اماره و خواطر شیطانی، او را چند گام به عقب می‌برد، و دائماً مانند حمار طاحونه به دور خود می‌چرخد؛ و کَلِمَا از دَاذَ سَیْرُهُ لَا یَزِیْدُ مِنَ اللَّهِ الْاَبْعَدَا. عاقبه الامر با تلاش بسیار و زحمت فراوان با دست تهی، غارت زده، سرمایه از دست رفته، با هزاران حسرت و ندامت، دنیا را ترک گفته و جان می‌سپارد.

منبع: رساله مودت، گفتار اول، ص ۲۹ تا ۴۰
تحقیق: اندیشکده سیره صالحان